

کشور ما دانشمند دارد اما نظام علمی نه

داوری اردکانی، رئیس فرهنگستان علوم در سرمقاله نشریه فرهنگستان علوم آورده است: کشور ما دانشمند و پژوهشگر دارد اما نظام علم و پژوهش ندارد و به این جهت پژوهش ها هماهنگ نیست.



داوری اردکانی، رئیس فرهنگستان علوم در سرمقاله نشریه فرهنگستان علوم آورده است: کشور ما دانشمند و پژوهشگر دارد اما نظام علم و پژوهش ندارد و به این جهت پژوهش ها هماهنگ نیست.

پنجاه و پنجمین شماره نشریه فرهنگستان علوم با پیشگفتار «ابلاغ سیاست های کلی برنامه ششم توسعه» توسط رهبر معظم انقلاب اسلامی و با سخن اول دکتر رضا داوری اردکانی ریاست فرهنگستان علوم با عنوان «امید به آینده» منتشر شد. در این شماره علاوه بر درج اخبار و گزارش های مربوط به جلسات شوراها و مجامع فرهنگستان در سه ماهه تابستان، گزارشی از برگزاری همایش ها و جلسات سخنرانی و سمینار گروه های علمی فرهنگستان منتشر شده است.

مطلبی که در ادامه می خوانید سرمقاله این شماره از نشریه با عنوان «امید به آینده» است؛

یادداشت شماره گذشته درباره فرهنگستان و آینده اش مورد لطف عده ای از همکاران قرار گرفت و بعضی پرسش ها و اشکال ها نیز مطرح شد. عمده پرسش های عنوان شده این است که آیا مشکل در سازمان فرهنگستان است و اگر اساسنامه اصلاح شود و فرهنگستان سازمانی متناسب با وظایفش داشته باشد تغییر اساسی در فعالیتهای آن پدید می آید و می تواند در پیشبرد علم نقشی مؤثرتر داشته باشد. اساسنامه موجود راه را معین نکرده و راهیابی را به عهده فرهنگستان گذاشته است. آیا فرهنگستان این راه را می شناسد؟ قبل از اینکه جوابی به این پرسشهای دشوار داده شود باید به اشکال ها اندیشید.

عمده اشکال ها را می توان در دو اشکال خلاصه کرد: یکی اینکه به علم کشور با نظر بدبینی نباید نگاه کرد. بخصوص که علم در دهه های اخیر پیشرفتهای قابل توجهی داشته است. اشکال دوم این است که فرهنگستان یک مؤسسه علمی است و اعضای آن باید به دانش و پژوهش مشغول باشند و مشارکتشان در پیشبرد علم همان کار علمی شان است. به عبارت دیگر آنها وظیفه ندارند که مسائل کشور را حل کنند. اشکال اول نمی دانم اشکال به چیست و مخاطبش کیست و در کجای نوشته من بدبینی دیده اند. من هم می دانم که در کشور ما دانشمندان بزرگ پرورش یافته اند و می یابند و هزاران تن از آنان هم اکنون به کار آموزش و پژوهش در دانشگاه ها و پژوهشگاه ها مشغولند و هرگز پیشرفت کلی علم و بخصوص پیشرفت هایی را که اخیراً در پزشکی و مهندسی حاصل شده است ناچیز نشمردن و هر جا اقتضا کرده از قدر دانش و دانشمند گفته ام و اگر به ارجمندی کار دانشمندانمان اعتقاد نداشتم درباره علم کشور حرفی نمی زدم. من که بیش از شصت سال در دانشگاه بوده ام چگونه حرمت آن را نگاه ندارم.

اگر کسی همه عمر با علم و کتاب به سر برده و به جایی که می خواسته نرسیده باشد درصدد برآید که ببیند موانع راه چه بوده است و چگونه می توان آن موانع را برداشت، ربطی به بدبینی و خوشبینی ندارد. خوشبینی و بدبینی به یک اعتبار دو مزاج و طبع یا دو صفت نفسانی است. خوشبینان اشخاص خوش طبع و آسوده خاطرنند و نگرانی از آینده را به دل راه نمی دهند و شعارشان هرچه پیش آید خوش آید است، اما بدبینان آدم های پرتوقعی هستند که هیچ چیز راضی شان نمی کند. این خوشبینی و بدبینی ضرورتاً با اندیشه و نظر نسبت ندارد و بازگشت هر دو به طبع و مزاج است اما صاحبان طبایع و مزاج های بدبینی و خوشبینی اگر اهل نظر باشند شاید طبعشان در نظرشان اثر بگذارد.

پس در عالم نظر هم می توان بدبین یا خوشبین بود. در میان کسانی که به گردش چرخ روزگار نظر می کنند بعضی سیر زمان را رو به استكمال و پیشرفت می بینند و بعضی دیگر به نظرشان می رسد که زمانه رو به ادبار دارد. اولی خوشبین است و دومی بدبین. در تشخیص بدبینی و خوشبینی باید مواظب بود که زمان ها با هم تفاوت دارند و حکم هر زمانی جداست. فیلسوفی که در آستانه زبان الفاظ قرار دارد اگر از آینده بیم ناک باشد بدبین نیست و آنکه در پایان دوران رنج نور امید در افق آینده می بیند نباید خوشبین خوانده شود. وقتی در جهان ستم و زشتی و تباهی غالب می شود چشم چگونه آنها را نبیند؟ نویسنده و فیلسوف که شاهد زمانه اند معمولاً زشتی و ظلم و زیبایی و عدل زمان خود را گزارش می کنند.

مجاهدان راه حق و عدل و آزادی با جهل و ستم و قهر می جنگند ولی آنها بدبین نیستند. در گفته اهل نظر هم باید تأمل کرد. اگر آنها زیبایی را زشت می بینند و زشت جلوه می دهند اهل نظر نیستند و به حرفشان اعتنا نباید کرد. در سخن های شایع و اقوال مشهور گاهی آثار نومیدی و امیدواری دیده می شود. ممکن است این سخنان مبنای استوار نداشته باشد. مع هذا می توان تحقیق کرد و دید آنکه به پیشرفت امید دارد چه می گوید و امیدش از کجاست؛ آن کس هم که راه را دشوار و تاریک می بیند باید بگوید که این دشواری و تیرگی را چگونه دیده و یافته است. معمولاً اهل نظر کار دشوار را سهل نمی گیرند و اگر چنین کنند نباید آنها را خوشبین خواند زیرا سهل انگاری و خوشبینی دو امر متفاوتند.

البته سیاستمداران علاوه بر اینکه باید طبع خوشبین داشته باشند به اقتضای مصلحت نیز باید سخن خوش بینانه بگویند و برعکس دانشمندان حتی اگر در طبع خوشبین باشند به آنچه هست رضایت نمی دهند و مشکل ها و موانع راه را از نظر دور نمی دارند. اگر کار آسان و راه هموار و مقصد نزدیک است همه در راهی که مقرر است می روند و اهل نظر حرفی برای گفتن ندارند ولی راه آینده هرگز راه هموار و آسان نیست و اگر کسی از مشکلات بگوید و به فکر هموار کردن راه و فراهم کردن توشه

کافی برای رهروان باشد بدبینی نیست. ما وقتی در کارنامه علم کشور نظر می کنیم نمی توانیم بگوئیم پیشرفتی نداشته ایم اما اگر کسی بخواهد دانش و دانشگاه وضعی بهتر از آنچه دارد، داشته باشد دانشگاه و دانش را کوچک نشمرده است. فرار مغزها (مهاجرت دانشمندان و نخبگان علمی) یک مسئله و درد بزرگ است که درباره آن شاید نظرهای متفاوت داشته باشیم اما هرکس به این مسئله بپردازد بنا را بر این می گذارد که ما دانشمند می پروریم و چگونه می توانیم از وجود همه آنها در کشور استفاده کنیم یا وقتی این همه مقاله از آثار دانشمندان ما در مجلات جهان چاپ می شود چگونه جایی به آنها در برنامه توسعه بدهیم. در مورد فرهنگستان هم سخن این است که آیا از علم و تجربه اعضای آن نمی توان بهتر و بیشتر بهره برد. آنچه من درباره فرهنگستان و بطور کلی از وضع علم کشور می گویم راه جویی است نه بدبینی. درباره خوشبینی و بدبینی سخن بسیار است اما در اینجا بیش از این نمی توان گفت. به هرحال من خود را خوشبین و بدبین نمی بینم بلکه یک شاهد و گزارشگر ساده ام و اگر در جایی نیک و زیبا و درست و بجا را بد و زشت و نابجا خوانده ام دوستانم تذکر دهند که این سهو و بی ذوقی و بی درایتی را تدراک کنم.

چیزی که شاید نتوانسته ام آن را درست و روشن بیان کنم لزوم اندیشیدن به شرایطی است که در آن با سعی کمتر بتوان به نتایجی بهتر و بیشتر رسید. علم کشور نمی تواند و نباید مجموعه پراکنده دانسته های اشخاص دانشمند باشد زیرا علم نظام به هم بسته ای است که در تناسب با نظام زندگی قرار دارد. به عبارت دیگر علم جهانی خاص دارد که در آن همه علوم با هم و هماهنگ پیش می روند و می بالند. کشور ما دانشمند و پژوهشگر دارد اما نظام علم و پژوهش ندارد و به این جهت پژوهش ها هماهنگ نیست و گرنه اگر یک برنامه علمی تکنیکی باشد دیده ایم که می تواند پیش برود و به نتایج برسد. نمی دانم نقشه جامع علم کشور مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی چه اثری در بهبود وضع پژوهش داشته است ولی به آزمایش دریافتیم که اگر نظیر اهتامی که در توسعه تکنولوژی هسته ای کردیم در تدوین یک برنامه هماهنگ علم و پژوهشی به خرج دهیم می توانیم از حاصل پژوهش های دانشمندان مان در کشور بیشتر بهره مند شویم. البته این اهتمام در صورتی ممکن می شود که مقدمات لازم آن فراهم شده باشد. در این صورت مقالات علاوه بر جایی که در فهرست ها دارد در گردش چرخ اداره کشور هم کارسازی می کنند. یعنی اثر مقالاتی که نوشته می شود چندین برابر خواهد بود زیرا هماهنگی موجب می شود که مسائل در به هم پیوستگی شان مطرح شوند و علاوه بر اینکه دانشمندان را دانش می افزایند به کار حل مسائل کشور نیز بیایند.

اگر پزشکی ما بیشتر پیشرفت کرده است از آن است که پزشکان دانشمند مسائل روشنی دارند که در تجربه دائم خود آنها را می یابند. یعنی آنها دنبال مسئله نمی گردند که گاهی ناچار شوند مسئله برای خود بتراشند و در برابر آن مسائل بی تفاوت باشند بلکه مسائل را می یابند و در جستجوی پاسخ آنها برمی آیند و پاسخی که می یابند به کار خودشان و به کار مردم و کشور می آید. ریاضیدان و فیزیکدان و اهل فلسفه و حتی صاحبان علوم انسانی و اجتماعی مثل پزشک بخت آن را ندارند که مسائل به استقبالشان بیایند. مثلاً ریاضی و فیزیک در جهان کنونی مثال علم و پشتوانه علوم دیگرند. آنها جهانی اند و باید کارشان را در مقیاس جهان و در همکاری و همراهی با دانشمندان جهان انجام دهند.

اما علوم دیگر اگر نه به اندازه پزشکی کم و بیش می توانند و باید به نیازهای تکنیکی و مدیریتی کشور نظر داشته باشند و بی آنکه از مسائل جهانی علم غفلت کنند مسائل خاص کشور را هم در نظر آورند. اینجاست که اشکال دوم مطرح می شود. آیا وظیفه دانشمندان و فرهنگستان علوم این است که مسائل کشور را حل کنند؟ دانشمندی که می گوید وظیفه ندارد مسائل کشور را حل کند راست می گوید زیرا اگر او مدام به فکر این باشد که کشور چه مسائلی دارد و او با آن مسائل چه می تواند و باید بکند از علم و پژوهش می ماند و شاید از عهده پیدا کردن مسائل هم برنیايد. پس دانشمند در کار دانش خود کاری به مسائل خاص کشور ندارد و شاید از مسائلی که بیرون از علم اوست به کلی غافل باشد.

همه ما دانشمندان بزرگی را می شناسیم که نه فقط به فکر حل مسائل کشور و جامعه نبودند بلکه به سلامت و زندگی خود هم نمی اندیشیدند. گالیله که برای حفظ جان خود در دادگاه نظر خود درباره منظومه شمسی را انکار کرد خود را دانشمند تبهکار خواند (برشت عنوان نمایشنامه گالیله دانشمند تبهکار را به قصد ناسزاگویی به گالیله اختیار نکرده است. گالیله خود این عنوان را به خود داده است). او می دانست که دانشمند باید به علم وفادار باشد و به عهده ای که با حقیقت دارد وفا کند. لازم نیست از پاستور و کسانی که خرگوش آزمایشگاه میکروب شناسی خود بودند حرفی بزنم. دانشمند به مصلحت نمی اندیشد زیرا بالاترین مصلحت را مصلحت حقیقت میداند.

من هم نگفته ام دانشمند به جای کار علم در فکر حل مشکلات هر روزی زندگی مردم باشد. شاید کسانی باشند که فکر می کنند هر حرف و هر کاری باید سودش معلوم باشد و هر چه زودتر آن سود عاید شود. این سخن، سخن اهل علم نیست. پس ببینیم وقتی گفته می شود که فرهنگستان باید به مسائل کشور و برنامه آن بیندیشد آیا وظیفه ای بیرون از قلمرو علم برای دانشمندان عضو این سازمان قائل شده است؟ پاسخ دادن به این پرسش در ظاهر دشوار است اما اگر درست دقت کنیم مشکل از میان می رود. مسائل کشور محدود و منحصر به مسائل اجرایی نیست. اقتصاد و تکنولوژی و مدرسه و دانشگاه و کوچه و بازار و غذا و ترافیک و هوا و قانون و مقررات و درمان و دارو و سیاست، هزار مسئله دارند که این مسائل را دانشمندان و صاحب نظران باید بیابند و به درستی طرح کنند و راه حل آنها را اگر می توانند نشان دهند.

مشکل بزرگی که باید به آن توجه شود این است که این مسائل همه به هم بسته اند و بیشتر آنها از نوع مسائلی نیستند که گروه های تخصصی درباره آنها پژوهش کنند. فرهنگستان با این مسائل چه می تواند بکند؟ وقتی یک دانشمند به اعتبار شأن دانشمندی اش به عضویت فرهنگستان پذیرفته شده است، از دانشگاه به فرهنگستان نیامده است که صرفاً کار دانشگاهی اش

را ادامه دهد. البته او وظیفه ندارد در کاری که در حدود تخصصی اش نیست وارد شود و از او چنین توقعی هم نباید داشت. من هم نگفته ام استادان عضو فرهنگستان کار علم را بگذارند و به مسائل کشور و از جمله به پیشرفت علم و تدوین برنامه آن بپردازند.

مطلب این است که فرهنگستان وظیفه «بررسی و تحلیل علمی و فنی و آموزشی و پژوهشی کشور و ارائه پیشنهاد ...» را پذیرفته است و اگر نمی تواند و نباید این وظیفه را انجام دهد باید آن را اعلام کند و اگر می خواهد و می پذیرد که انجام دهد باید راه آن را بیابد و وسایل پیمودن راه نیز فراهم شود. فرهنگستان چگونه کشور را به «استقلال علمی» و ... برساند. یکی از مشکل ها این است که هدف و وظایفی که در اساسنامه فرهنگستان ذکر شده است در قانون وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، و وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری هم آمده است. وزارتخانه ها چون دانشگاه و پژوهشگاه و عده و عده دارند در حدی که می توانند به کار آموزش و پژوهش اهتمام می کنند ولی فرهنگستان چگونه علم کشور را ارتقاء بخشد؟ کسی نگوید که ما با پژوهشهایمان در این مدرسانی شرکت می کنیم زیرا اولاً فرهنگستان مرکز پژوهشی نیست. ثانیاً پژوهش در دانشگاه و پژوهشگاه و دیگر مراکز علمی- پژوهشی صورت می گیرد و ثالثاً کار فرهنگستان به صرف پژوهشهای تخصصی تمام نمی شود.

اگر فرهنگستان بخواهد درباره وضع علم در کشور و راهی که علم می پوید و برنامه ای که دارد یا ندارد و مخصوصاً در باب آینده علم کشور بیندیشد و پژوهش کند ناگزیر باید سازمانی مناسب با این پژوهش و تأمل داشته باشد و اگر چنین پژوهشی صورت گیرد و به نتایج روشن و علمی برسد یکی از اساسی ترین و مهم ترین مسائل کشور حل شده است. در اینجا لازم است نکته دیگری هم درباره علم و مسائل مردم و کشور بگویم. پیشتر به این اشکال اشاره کردم که وظیفه دانشمندان حل مسائل کشور نیست ولی توجه کنیم که این حکم اگر به اعتبار نظر در روانشناسی دانشمند درست باشد و بپذیریم که اوقات و حواس دانشمند نباید با مسائل گوناگون مشوش و پراکنده شود، دو نکته را نباید از یاد برد.

یکی اینکه اگر دانشمندان فکر و ذکری جز علم نداشته باشند مشکل ها کم و کمتر می شود و علم به کار کشور می آید. نکته دیگر این است که اگر در جایی علم به کار نمی آید از آن است که مسائل درست و بجا طرح نشده است. در هر صورت در اینکه علم و پژوهش باید به کار کشور بیاید تردید نمی توان کرد. دانشمندان و مراکز علمی هم در خدمت کشورند و برای کشور کار می کنند. علمی که به کار نیاید هر چند نام علم داشته باشد در حقیقت علم نیست. در مورد علوم و معارفی مثل تاریخ و فلسفه و عرفان و شعر و ادب معمولاً تشکیک میشود و بسیار می شنویم که می گویند اینها به کار نمی آیند اما علوم پزشکی و شیمی و مهندسی و اقتصاد و حقوق چگونه به کار نیایند و اگر به کار نیایند برای چه هستند.

پیداست که دانشمند باید در کار دانش آزادی داشته باشد و هر چه می خواهد بکند اما علم و سازمان آن نمی تواند از تکنولوژی و نظام زندگی مردم به کلی جدا باشد. دانشمندان نمی روند در کوچه و بازار بپرسند مسائل مردم چیست و بکوشند آن مسائل را حل کنند. آنها در کار اهل سیاست و تدبیر و مدیریت هم دخالت مستقیم نمیکنند اما اگر علم در نظام کشور در جای خود قرار گرفته باشد، مسائلی که دانشمندان به آن می پردازند کارساز زندگی و تاریخ است و پیداست که مسائل زندگی و تاریخ مسائل همه مردم است. در زمان ما مردم و جامعه برخلاف قول مشهور از علم و تکنولوژی استفاده نمی کنند بلکه میان زندگی کنونی و تکنیک پیوستگی و ملازمت وجود دارد. درست بگویم علم، علم تکنولوژیک است و این علم در مرکز نظام جامعه جدید قرار دارد و بود و نبود و رکود و رونقش در همه جا اثر می گذارد.

پس دانشمند چه بخواهد و چه نخواهد با جامعه است و در این صورت با جامعه بودن و مسائل آن را یافتن و حل کردن وظیفه همه نهادهای علمی است. کار دانش هم هر چه باشد نتیجه اش عاید همه می شود. دانشمندی که وظیفه پژوهش خود را انجام میدهد میتواند بگوید که مسائل من مسائل علم است. او راست میگوید اما مسائل علم نمی تواند مسائل کشور نباشد. وانگهی مهندسان و دانشمندان علوم پزشکی و کشاورزی و شیمیدانان و زیست شناسان و جامعه شناسان و اقتصاددانان چگونه می توانند بگویند ما با مسائل کشور و مردم کاری نداریم. پس مسائل سلامت و بهداشت و صنعت و کشاورزی و مدیریت و هوا و آب و خاک و صلاح و فساد زندگی مسائل چه کسانی است.

پیچیدگی و ابهام قضیه در این است که دولت و حکومت باید نظم و امنیت جامعه و آسایش خاطر مردم و امکانات بهداشتی و آموزشی و فرهنگی و ... را فراهم کنند یعنی دولت باید پاسخگوی مردم باشد و گروه های مردم و از جمله دانشمندان مسئول سلامت غذا و هوا و رکود و رونق اقتصادی و فساد و صلاح اداری و سازمانی و ... نیستند ولی دولت و حکومت با رجوع به دانشمندان است که راه حلهایی را می یابند و به کار می بندند. حکومت و دولت بدون دانش و دانشگاه چگونه از عهده حل مسائل برآیند. البته دولت هر روز به سراغ دانشمندان نمی رود که مسائلش را بپرسد بلکه ارتباطی ارگانیک (سازوار) میان دولت و دانش وجود دارد. همه مشکل این است که در بعضی کشورها این ارتباط محکم و استوار نیست و علم در شئون جامعه نفوذ نکرده و میان دولت و کشور و مردم و علم همراهی و همکاری لازم وجود ندارد. در این وضع شاید دانشمند از مهمترین کارهایی که میتواند بکند بازماند و دولت و کشور از مدد علم کمتر بهره مند شوند.

از این مطالب ممکن است استنباط شود که من جامعه جدید را جامعه هماهنگ و بی نقص می دانم و مخصوصاً چون گفته ام که دایره مدار این جامعه علم است و علم هم شرف و فضیلت دارد پس کمال آدمی را باید در توسعه تکنولوژی جست. من این حرف ها نمی زنم بلکه آدمی را در جامعه جدید دچار بیگانه گشتگی میدانم (و متأسفانه این جامعه در وضع توسعه نیافته اش به ناهماهنگی و عدم تعادل نیز دچار است) و اگر قرار باشد به جامعه کمال مطلوب فکر کنم در سودای جامعه آسوده بی خیال در برابر جامعه نیکی و دوستی و فضیلت نیستم الا اینکه اولاً در عصر سلطنت تکنولوژی طرح چنین جامعه صلح و دوستی و

نیکی به آسانی پذیرفته نمی شود ثانیاً احتمال تبدیل آن به شعار بسیار است و چه بسا که الفاظ نیکی و دوستی و فضیلت سرپوش بدی و کینتوزی و ردیلت شود. در چنین شرایطی است که در مقام قیاس می-گویم جامعه ای که بالنسبه از نظم تکنولوژیک برخوردار است بر جامعه پریشان و پراکنده دچار حسرت تکنولوژی ترجیح دارد و اگر امر دائر شود که میان این دو یکی را انتخاب کنند پیداست آن را که علم و دقت و اتقان بیشتر است بر آنکه اهمال کار و سر و دل به هوا و سرهم بندکن است و بیشتر دروغ می گوید، ترجیح دارد.

اکنون به پرسش اصلی بپردازیم. فرهنگستان در شرایط کنونی چه می تواند بکند؟ اول اینکه فرهنگستان علوم به وظایفی که بر عهده اش قرار گرفته است نظر دارد و سودای دخالت در سیاست و اقتصاد و تکنولوژی در سر نمی پرورد بلکه می خواهد بداند چگونه وظایفی را که در اساسنامه بر عهده اش نهاده اند، انجام دهد. همه وظایف فرهنگستان را با رعایت اندکی تواضع در تفسیر، می توان مشارکت در پیشبرد علم کشور و حفظ مقام و حرمت دانش و دانشمند دانست. مشارکت در پیشبرد دانش با اینکه از تعابیری مثل «ارتقاء سطح علم» و «استقلال علمی» و ... کمتر ابهام دارد کاملاً واضح نیست یا لاقلاً باید توضیح داده شود که این مشارکت چگونه و از چه راه است.

ساده ترین تفسیر این است که فرهنگستان در کار پژوهش شرکت داشته باشد بخصوص که از پژوهش دانشمندان دارای سابقه بالنسبه درخشان علمی نمی توان صرف نظر کرد اما کشور بدون تشکیل فرهنگستان هم می تواند از پژوهش های علمی دانشمندانی که اکنون عضو فرهنگستان اند بهره مند باشد. پس وقتی پیشبرد علم و پژوهش وظیفه فرهنگستان می شود مراد از آن باید چیزی غیر از پژوهش باشد و اگر پژوهش هم باشد از سنخ آن پژوهشها که معمولاً در دانشگاه انجام می شود نخواهد بود. به تجربه خودمان رجوع کنیم.

ما در مجمع عمومی فرهنگستان علاوه بر ایراد سخنرانی علمی که گاهی در دستور قرار می گیرد و مقداری از وقت صرف گزینش عضو و وضع و اصلاح آیین نامه های داخلی می شود، ترجیح بند بحث های مجمع این است که فرهنگستان چه کرده است و چه باید بکند. پس من مسئله تازه ای را پیش نیاورده ام بلکه با نظر به مشکل هایی که همواره وجود داشته است و همکاران به مناسبت آنها را گوشزد میکرده اند عرض می کنم بیاییم تکلیف خود را در نسبت با وضع علم و تکنولوژی کشور و سازمانهایی که در کار علم و تکنولوژی فعالیت دارند روشن کنیم. خوشبختانه شورای عالی انقلاب فرهنگی نقشه جامع علم را تدوین کرده است و گرچه خود باید ناظر اجرای آن باشد، فرهنگستان و همه سازمان هایی که به کار علم می پردازند می توانند در این نظارت شریک باشند و ببیند که چگونه آموزش و پژوهش در یک نقشه جامع قرار می گیرند. البته وزارت علوم و وزارت بهداشت باید برنامه را اجرا کنند که ظاهراً هنوز در باب اجرای آن چیزی نگفته اند.

فرهنگستان هم هنوز حرفی نزده و اظهارنظری نکرده است. وقتی چند سازمان اهداف و وظایف مشترک و مشابه دارند و هیچ یک از کار و بار یکدیگر خبر ندارند و معلوم نیست که در کجا به هم می رسند، اولین قدم و اقدام باید هماهنگ کردن آنها باشد. اینکه ما با وزارت علوم و شورای عالی انقلاب فرهنگی و معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری کمتر سر و کار داشته ایم و اگر سر و کاری داشته و داریم اتفاقی و تابع دوستی ها و آشنایی هاست، وضع خوبی نیست (از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نگفتم زیرا که فرهنگستان علوم پزشکی با آن وزارتخانه بیشتر میتواند همکاری داشته باشد). در ابتدای تشکیل فرهنگستان به نظر می رسید که فرهنگستان اطاق فکر وزارت علوم باشد و البته وزارت علوم در تأسیس فرهنگستان سعی بسیار کرد و پس از تشکیل فرهنگستان تا زمانی که ما جایی و دفتری نداشتیم جلساتمان در دفتر وزیر علوم تشکیل می شد ولی کمتر فکر کردیم که چه همکاری هایی می توانیم داشته باشیم.

درست بگویم نه ما و نه وزارت علوم هیچ یک احساس نیاز به همکاری با یکدیگر نکردیم پس این گناه وزارت علوم نیست که با فرهنگستان کاری نداشته است. اگر قرار است به همکاری با وزارت علوم و به طور کلی با دولت فکر کنیم بهتر است ببینیم ما چه کرده ایم و چها به وزارت علوم و دولت عرضه کرده ایم که نپذیرفته اند. درست است که آنها می بایست چیزی از ما می خواستند و «کشش چو نبود از آن سو، چه سود کوشیدن» اما کشش و کوشش باید با هم آغاز شود. همه بحث همین است. وزارت علوم و وزارت بهداشت و به طور کلی حکومت و دولت از فرهنگستان چه توقعی میتوانند داشته باشند و ما چه می توانیم بکنیم.

مسلماً وزارت علوم و وزارت بهداشت می خواهند بدانند که دانشگاه در مسیر چه تحولی قرار دارد. اکنون یکی از مسائل مهم جهان تحولی است که در دانشگاه روی می دهد و مطالبی که در باب دانشگاه و آینده آن در اروپا و امریکا گفته اند و می گویند بسیار مهم است و البته بعضی از استادان ما از آنچه در جهان دانش و در دانشگاهها می گذرد باخبرند اما از آنچه آنان گفته و کرده اند پیروی نیندیشیده نباید کرد. اندیشیدن درباره علم و دانشگاه در هر کشوری به عهده دانشمندان و صاحب نظران آن کشور است و ما خود باید درباره دانش و دانشگاهمان فکر کنیم و ببینیم دانش در چه وضعی است و دانشگاه چه می کند و در چه مسیری قرار دارد. اکنون همه دانشگاه ها در قبول دانشجو و تدوین برنامه درس و آموزش و پژوهش به درجات از ضرورت ها پیروی می کنند و شاید بیشترین آزادیشان در کار پژوهش باشد که آن هم در حقیقت آزادی نیست بلکه بستگی نداشتن به نظام و برنامه علم است.

ما هنوز به یکپارچگی دانش و تناسب و تعادل در آموزش و پژوهش کمتر فکر می کنیم پیشرفت هایمان هم مرهون توجه دولت به بعضی پژوهشها و علائق و قابلیت های خاص دانشمندان بوده است. این مسائل چیزهایی نیست که در حد دانش کارشناسان وزارتخانه ها باشد. اگر فرهنگستان هم از طرح چنین مسائلی رو بگرداند و بگوید این ها مسائل دولت و کشور است و به ما ربطی ندارد باید پاسخ بدهد که پس دولت آنها را چگونه می تواند حل کند. اعضای فرهنگستان گرچه به اعتبار مقام

استادی ممتاز خود در دانشگاه ها به عضویت فرهنگستان درآمده‌اند وظایفی که در فرهنگستان دارند با وظایف دانشگاهی شان کاملاً یکی و یکسان نیست. آنها در دانشگاه تدریس می‌کردند و در دهه‌های اخیر که پژوهش در کشور ما آغاز شد، در پژوهش هم مشارکت کردند ولی اکنون آنها در فرهنگستان تدریس و تحقیق نمی‌کنند بلکه نمایندگان علم و تخصص خویشند. آنها باید به دانشمندان و برنامه‌نویسان و نویسندگان و مدیران کشور بگویند که علم تخصصی شان در قیاس با علم جهان چه وضعی دارد و پژوهش‌هایی که در آن علم و تخصص صورت گرفته است از چه درجه اهمیتی برخوردار است و در پیشبرد علم کشور و در توسعه علمی-اقتصادی و فرهنگی چه اثری داشته است. دانشمندان عضو فرهنگستان همچنین باید ره‌آموزی و راهنمایی کنند که ناهماهنگی‌هایی که احیاناً در کار علم وجود دارد چه هاست و چگونه می‌توان آنها را رفع کرد و علم و پژوهش را در راهی انداخت که پیشرفتش بیشتر باشد. فرهنگستان باید این خودآگاهی را در کشور ایجاد و تقویت کند که آینده توسعه کشور به علم وابسته است. این وظایف را چگونه می‌توان انجام داد؟ اینکه گفته شد گروه‌ها و شاخه‌های تخصصی اگر صرفاً به کار تخصصی بپردازند چندان به کار فرهنگستان نمی‌آید ناظر به این معنی بود که گروه‌های بین رشته‌ای و توسعه‌ای مرکب از صاحبان بیشتر تخصص‌ها در فرهنگستان تشکیل شود که با نظر جامع به وضع فرهنگ و آموزش و پرورش و پژوهش و صنعت و کشاورزی و بهداشت و درمان و مدیریت و ارتباطات و تولید و مصرف و ورزش و روابط و مناسبات اجتماعی بنگرند.

ترکیب این گروه‌ها به تناسب مسائلی که معمولاً در آنها مطرح می‌شود باید تفاوت داشته باشد. چنانکه اگر فی‌المثل گروهی به وضع آموزش و پرورش می‌پردازد استادان تعلیم و تربیت و علوم انسانی و اجتماعی باید در آنجا گزارشگر مطالب و راهبر بحث‌ها باشند و اگر گروه‌هایی در باب انرژی یا کشاورزی تأمل و مطالعه می‌کنند استخوانبندی آن را مهندسان و دانشمندان علوم پایه تشکیل دهند اما در اولی هم جای مهندسان و استادان علوم پایه نباید خالی باشد و در کارگروه‌های دیگر هم استادان جامعه‌شناسی و حقوق و اقتصاد و ... باید مشارکت داشته باشند (در کشور ما بیشتر کارهایی که در جهان توسعه یافته بر عهده ارباب علوم انسانی و اجتماعی است به مهندسان و پزشکان سپرده می‌شود. این وضع از آن جهت موجه است که بهترین استعدادها و حتی کسانی که ذوق درک مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دارند داوطلب تحصیل در رشته‌های مهندسی و پزشکی میشوند و دانشمندشدن در این رشته‌ها نیز در قیاس با علوم انسانی و اجتماعی کمتر دشواری دارد).

اگر بپرسند تکلیف شاخه‌ها و گروه‌های تخصصی چه می‌شود پاسخ روشن است. آنها پشتوانه گروه‌های بین رشته‌ای و مهم‌تر از آن ناظران وضع علم کشورند. در سالهای اخیر خوشبختانه آموزش عالی در کشور توسعه کمی خوبی داشته است و باید تحقیق شود که آثار این توسعه کمی چه بوده است و هر دانشگاهی در رشته‌های مختلف چه وضع و مقامی دارد. این مرتبه بندی دانشگاه‌ها اگر مایه توجه و تذکر باشد و به ما بگوید که هر دانشگاهی در هر رشته‌ای چه کرده است اقدام مغتنمی است. گروه‌های فرهنگستان صلاحیت علمی این کار را دارند و اگر امکان‌های مادی آن فراهم باشد می‌توانند این مرتبه بندی تفصیلی را انجام دهند.

سال‌ها پیش بعضی همکاران می‌گفتند فرهنگستان باید متصدی معرفی کتاب سال باشد. وقتی اعطای جایزه به مؤلفان از وظایف فرهنگستان است آنها حق دارند چنین استنباطی بکنند زیرا در اساسنامه گفته نشده است که فرهنگستان می‌تواند ... بلکه آن کار را وظیفه دانسته است ولی چون گاهی در انشاء مقررات و آیین‌نامه‌ها دقت کافی نمی‌شود و مثلاً «باید» به جای «می‌تواند» قرار می‌گیرد و یک وظیفه را به عهده چند سازمان می‌گذارند عملاً آن وظیفه را سازمانی ادا می‌کند که آن را بیشتر بر عهده داشته است و امکان‌های اداری و مالی ادای آن را دارد. گروه‌های تخصصی ما هم میتوانند بهترین کتابهای رشته‌های خود را معرفی کنند بی‌آنکه تشریفات و مراسم اعطاء جایزه در کار باشد. همین که استادان فیزیک و بیولوژی و حقوق و ... بگویند که بهترین کتاب‌های فیزیک و بیولوژی و حقوق سال کدام‌ها بوده است لاقلاً جلوه‌ای از مرجعیت فرهنگستان را نشان داده‌اند.

خلاصه کنم: فرهنگستان وظیفه دارد که گزارش دقیقی از وضع علم کشور و پیشرفت‌ها و موانع پیشرفت‌ش فراهم کند و در بند این نباشد که سخنش را می‌شنوند یا نمی‌شنوند. اگر حرفی دارد بگوید و مطمئن باشد که سخن راهنما و کارساز به خاک نمی‌افتد.

به این ترتیب بی‌آنکه تغییر اساسی در سازمان فرهنگستان پدید آید آیین‌نامه و دستورالعملی برای اجرای وظایفی که از ابتدا بر عهده فرهنگستان بوده است تدوین می‌شود. در این آیین‌نامه شاید بعضی کارگروه‌های فعلی و بخصوص آنها که موفق بوده‌اند بصورت کمیته‌ها و گروه‌های بین رشته‌ای دائمی درآیند. این کارگروه‌ها جای گروه‌ها را نمی‌گیرند بلکه می‌توانند انگیزه‌های برای فعال‌تر شدن گروه‌ها باشند.

و نکته آخر اینکه آینده فرهنگستان تا حدودی بستگی به نظر اعضای آن دارد. آنها می‌توانند وضع فعلی را حفظ کنند. بعضی همکاران مشغول مطالعه در باب سازمان و وظایف مناسب‌تر برای فرهنگستان هستند. بعضی دیگر نیز معتقدند که خوبست ما یک باشگاه علمی باشیم. آنها شاید نظر به وضعی مثل آکادمی فرانسه دارند. آکادمی فرانسه آکادمی شاعران و نویسندگان بزرگ بود. آنها در زمانی که علم در اروپای غربی به نحو ارگانیک رشد می‌کرد و نیازی به برنامه‌ریزی علم نبود مرجع علایق ذوقی و فرهنگی و ادبی و فکری مردم کشورشان بودند.

پیران دانشگاه‌های ما هم می‌توانند اسوه و مرجع جوانان دانش طلب باشند اما در هر صورت علم کشور به برنامه و برنامه‌ریزی نیاز دارد. به نظر نمی‌رسد در کشور هیچ مرکز علمی به اندازه فرهنگستان شرایط و امکان‌های علمی و عملی برای تدوین برنامه علم و آموزش و پژوهش را داشته باشد. استادان در دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها و گروه‌های آموزشی جدا از یکدیگر به کار

تخصصی آموزش و پژوهش مشغولند. وزارتخانه های علوم و بهداشت هم بیشتر کار ستادی یا نظارتی می کنند و نظارتشان بر دانشگاه ها بیشتر اداری و مقرراتی است (هرچند که در وزارت علوم مرکزی هم به نام مرکز سیاست علم وجود دارد که در آنجا مطالعاتی در باب علم به طور کلی و وضع علم در ایران صورت گرفته و مخصوصاً اطلاعات خوبی در آنجا فراهم شده است که به دانشگاه ها، متنه اند از آنها استفاده کنند).

از کوشش های معاونت علمی و فناوری ریاست-جمهوری هم نباید گذشت اما تفاوت فرهنگستان علوم با آن مراکز و سازمانها این است که این ها بیشتر اجرایی و اداری اند اما فرهنگستان مجمع عده معتنابهی از دانشمندان کشور است. اینها خان های به نام فرهنگستان دارند و لازم نیست که برای کاری و شرکت در جلسهای دعوت شوند و نظر مشورتی بدهند، بلکه اختیار کار و برنامه ریزی آن به دست خودشان است و می توانند هر وقت لازم باشد در گروه های دائم و موقت گرد آیند و تبادل نظر کنند. این تبادل نظرها هر چه باشد به بحث درباره های موجود علم و پژوهش و آموزش می رسد. اگر کسانی که دبستان و دبیرستان و دانشگاه را به نحوی می شناسند و عمر در مدرسه و دانشگاه گذرانده اند نگاه تجربی (و مراد من اینجا از نگاه تجربی نگاه پدیدارشناختی است) به آموزش و پژوهش موجود بیندازند می توانند نه فقط وضع کنونی علم بلکه کارکرد و راه و جهت سیر آن را نیز بازشناسند و بر اساس این بازشناسی است که برنامه علم کشور تدوین و اجرا می شود